
گفت‌وگوی ملائکه با حضرت فاطمه علیها السلام

محمد کاظم رحمان ستایش *

◀ چکیده:

در روایات بسیاری، ائمه اطهار علیهم السلام محدث معرفی شده‌اند. این وصف منحصر به ایشان نیست، بلکه در روایاتی حضرت فاطمه علیها السلام نیز دارای این فضیلت شناخته شده‌اند؛ مجموعه این گفت‌وگوها در مصحف فاطمه علیها السلام گرد آمده و در اختیار ائمه بوده است. روایات متعددی از اهل بیت در این زمینه رسیده است و ضمن اثبات این فضیلت، جایگاه محدث را به گونه‌ای که موجب شبهه نشود، تبیین کرده‌اند. به معنای مذکور در روایات، شیعه و سنی، تحقق آن را برای غیر انبیا ممکن شمرده‌اند، اما روایات شیعی به صورت دقیق، مصادیق آن را معرفی می‌کنند و شکل و نمادهای این تحدیث را برمی‌شمارند. این منابع، محتوای آنچه را ملائکه بر حضرت فاطمه علیها السلام بر خوانده‌اند، تبیین کرده‌اند.

◀ کلیدواژه‌ها:

حضرت فاطمه علیها السلام محدث، مصحف حضرت فاطمه علیها السلام تحدیث.

مقدمه

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دارای فضایل و ویژگی‌های بسیاری هستند که ایشان را متمایز و برجسته کرده است. آن حضرت آن جایگاه را یافت که خداوند تطهیر از همه پلیدی‌ها را برای ایشان مقدر فرمود،^۱ و تا آن درجه از کمال رسید که به تعبیر پیامبر مکرم اسلام، سیده زنان عالم و سیده زنان بهشت معرفی شد^۲ و چنان شد که در زمره اولیای الهی قرار گرفت و ملائکه خداوند با ایشان سخن گفتند. (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۸۲ و ۱۸۳؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۴۱ و ۲۴۲؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۸۱ ح ۲۰)

در شمار فضایل آن حضرت، روایات متعددی به بیان گفت‌وگوی ملائکه با حضرت زهرا علیها السلام پرداخته‌اند. روشن است که این روایات، فضیلتی عظیم، مقامی بلند و گران‌مایه برای ایشان ثابت می‌کند. نقد و بررسی این روایات بر مبنای پذیرش این فضیلت بزرگ به عنوان یک ضرورت علمی، در ارزیابی آن باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا این فضیلت تنها در حد نقل اخبار و روایات، بدون تبیین در مجامع روایی ذکر شده است، در حالی که هر یک از جایگاه‌ها و مقامات معصومان را با توجه به معیارهای علمی مناسب، باید بازشناسی و نقد کرد. در این میان، سؤال و پرسش‌هایی درباره این فضیلت مطرح است که باید جواب مناسب بیابند. مهم‌ترین سؤالات عبارت‌اند از: معنای تحدیث و گفت‌وگوی ملائکه چیست؟ شکل این گفت‌وگو چگونه بوده است؟ آیا گفت‌وگوی ملائکه با غیر پیامبر امکان دارد؟ گفت‌وگوی ملائکه با حضرت زهرا علیها السلام چگونه بوده است؟ محتوای این گفت‌وگوها چه بوده است؟ شبهات این موضوع و پاسخ به آن‌ها چگونه است؟

موضوعات فوق را در ضمن چهار بخش پی می‌گیریم:

بخش اول: معنی تحدیث و محدث

هر کلامی که از طریق شنیدن یا وحی در خواب^۳ و بیداری^۴ به انسان برسد، به آن حدیث گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۵) و همچنین تحدیث را به معنی نقل خبر، چه کم و چه زیاد، دانسته‌اند و در موارد بسیاری نیز واژه «حدیث» که اسم است، جانشین مصدرش یعنی تحدیث می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳۳)

اما در منابع حدیثی شیعه و سنی، تفسیرهای خاصی از تعبیر محدث ارائه شده و این عنوان، مقامی متمایز از دیگر عناوین مشابه معرفی شده است.

برید عجلی در روایتی می‌گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْمُحَدَّثِ. قَالَ: الرَّسُولُ الَّذِي تَأْتِيهِ الْمَلَائِكَةُ وَتَبْلُغُهُ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَالنَّبِيُّ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ فَمَا رَأَى فَهُوَ كَمَا رَأَى وَالْمُحَدَّثُ الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلَائِكَةِ وَيُنْقَرُ فِي أُذُنِهِ وَيُنَكَّتُ فِي قَلْبِهِ.» (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۸، ح ۱؛ مفید، بی تا، ص ۳۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۷۴، ح ۲۵)

از امام صادق عليه السلام درباره رسول و نبی و محدث سؤال کردم. فرمود: رسول کسی است که ملائکه بر او نازل می‌شود و از سوی خداوند به او وحی ابلاغ می‌کند، و نبی کسی است که در خواب، وحی می‌پذیرد و آنچه می‌بیند مطابق واقع است، و محدث کسی است که کلام ملائکه را می‌شنود و در گوش او قرار می‌گیرد و قلبش آگاه می‌گردد.

این مضمون در بیش از یازده حدیث به تصریح بیان شده است؛ گذشته از احادیثی که تنها به ذکر معنی محدث پرداخته‌اند.^۹

آنچه در روایت فوق و سایر روایات به عنوان تبیین معنی تحدت ذکر شده، در این نکته که محدث کسی است که کلام ملائکه را می‌شنود، مشترک است؛ اگرچه نحوه شنیدن و درک معنی به شکل‌های مختلفی گفته شده است.

در بیان معنی، رسول و شیوه رسالت نیز رفت و آمد ملائکه و ابلاغ پیام خداوند به عنوان وجه ممیز آن از نبی و محدث شناخته شده، و نبوت را علاوه بر شنیدن سخن ملک به دیدن وی در خواب همچنان که در بیداری می‌بیند—مانند رؤیای ابراهیم— و محدث را به شنیدن کلام ملک بدون دیدن وی تفسیر کرده‌اند.

بر اساس آیات و روایات متعدد، متکلمان شیعه بر این اعتقادند که آنچه بر رسول و نبی القا می‌شود، وحی نام می‌گیرد و وحی را به کلام پنهانی تفسیر می‌کنند. گاه به آنچه قصد فهماندن مخاطب خاصی به صورت پنهان از دیگران باشد، نیز وحی می‌گویند، و هنگامی که وحی به خداوند نسبت داده شود و از نوع کلام باشد، در اصطلاح آن را مختص رسولان الهی می‌دانند. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۸۳، ح ۴۶) اما در

مواردی نیز مطالبی را غیر از نبی و رسول، از اسرار غیب دریافتند که پنهان از دیگران بوده، همچنان که مادر موسی علیه السلام مخاطب وحی الهی قرار گرفت^۶ و به اتفاق مسلمین، وحی به او به صورت رؤیایی در خواب بود که این فرمان الهی را دریافتند است. (همان، ج ۲۶، ص ۸۳، ح ۴۶) همچنان که وحی به زینور عسل^۷ نیز از جنس کلام بشری نبوده و نوعی الهام پنهانی بدون وجود تکلم و گفت‌وگو بوده است. (همان، ج ۱۸، ص ۲۴۹؛ مفید، ۱۴۱۴ق [ج]، ص ۱۲۰-۱۲۱)

بر این اساس شیخ مفید تصریح می‌کند که اگرچه عقل، نزول وحی بر غیر پیامبر را محال نمی‌داند، اجماع مسلمین بر این است که پس از پیامبر خاتم (ص)، وحی - به معنی ای که ذکر شد - بر کسی نازل نخواهد شد. هیچ اختلافی بین امامی‌مذهبان در این نکته وجود ندارد. (مفید، ۱۴۱۴ق [ب]، ص ۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۸۴)

اما واقعیت گفت‌وگوی مرموز - معنی لغوی وحی - پس از پیامبر خاتم هم تحقق یافته، لذا همو تصریح می‌کند که خداوند در خواب به عده بسیاری از مردم حقایقی را نموده است که قابل تأویل و اثبات حقانیت‌اند، لکن پس از استقرار شریعت نمی‌توان نام وحی را بر این امر گذارد. در این عصر نمی‌توان به کسی که خداوند او را از دانشی برخوردار کرده، گفت که به او وحی شده است. (مفید، ۱۴۱۴ق [ج]، ص ۱۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۵۰)

در منابع حدیثی اهل سنت، اگرچه تعبیر محدث وارد شده، روایتی در مصادر مهم روایی ایشان در تفسیر این عنوان نقل نکرده‌اند. در برخی منابع غیر مشهور اهل سنت، حدیث «قیل، یا رسول الله، کیف یحدث؟ قال: تتکلم الملائكة علی لسانه: گفته شد ای رسول خدا چگونه حدیث می‌شود؟ فرمود: ملائکه بر زبان او سخن می‌گویند» از ابوسعید خدری به صورت مرفوع از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که در آن، محدث و کیفیت تحدیث بیان شده است. ابن حجر (م ۸۵۲) این حدیث را از عده‌ای نقل کرده است. (عسقلانی، بی تا، ج ۷، ص ۴۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۹۲، ص ۵۹۵، ح ۳۵۸۵۱) و معنای روایت ابوسعید خدری را نیز به الهام تفسیر می‌کند چه آنکه تکلم و گفت‌وگوی ملائکه را در حال عدم رؤیت حقیقی ملائکه می‌داند و در واقع این همان الهام است. (عسقلانی، بی تا، ج ۷، ص ۴۱)

بر اساس این روایت، محدث کسی است که کلام ملائکه را می‌شنود. عالمان لغت‌شناس و محدثان اهل سنت به تفسیر این لفظ پرداخته، و مراد از آن را معانی مختلفی دانسته‌اند. اکثر اهل سنت بر آن‌اند که مراد از محدث، کسی است که به وی الهام می‌شود (همان‌جا؛ مبارک فوری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۲۵) و عده‌ای نیز این تفسیر را به ابن وهب نسبت داده‌اند. (نوی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۵، ص ۱۶۶)

عده‌ای دیگر از ایشان، محدث را کسی می‌دانند که گمان صادق دارد و از ملاً اعلی در جان او چیزی القا می‌شود، پس همچون کسی است که دیگری به او اخباری را رسانده است. (عسقلانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۱، به نقل از ابو احمد عسکری)

گروه سومی نیز بر این اعتقادند که محدث کسی است که صواب بر زبان او، بدون قصد و اختیار جاری شود. (همان‌جا)

همچنین ابن تین تحدیث را به «تفرس» و نظر و دقت در امور تفسیر کرده است. (همان‌جا)

بدیهی است که عالمانی که تحدیث و محدثه بودن را به معنایی غیر از گفت‌وگو-ولو به صورت الهام- با ملائکه تفسیر می‌کنند، تنها بر اساس این تصوّرات شخصی خود، برخلاف ظاهر لفظ به توجیه این تعبیر پرداخته‌اند. بنابراین، این توجیه‌ها و تفسیرها خلاف ظاهر احادیث شمرده می‌شود.

شناخت محدث

آنچه محدث درمی‌یابد و به او می‌رسد چه به شکل کلام و یا غیر آن، توسط چه کسی به او ابلاغ می‌شود؟ گفتار الهام و یا هر شیوه دیگر تحدیث به واسطه چه کسی به صاحبان این فضیلت می‌رسد؟

این مطلب در روایات بسیاری، مورد سؤال قرار گرفته و به صراحت جواب داده شده که ملائکه این وساطت را به عهده دارند. (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۷، ح ۹۱۴؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴۲؛ راوندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۳۲۷، ح ۳۱)

در برخی روایات، همین سؤال مورد توجه راویان قرار گرفته، و ضمن مسلم شمردن وجود افرادی محدث، نکته اصلی در موضوع را همین دانسته‌اند که محدث و صاحب گفتار کیست؟

در روایت حمران بن أعین، پس از آنکه وی از امام باقر علیه السلام شنید که امام علی علیه السلام محدث است و آن را برای اصحاب نقل کرد، اصحاب به او گفتند: کار مهمی نکرده‌ای، چرا نپرسیدی که چه کسی با او سخن گفته؟ پس حمران دوباره بازگشت و از امام باقر علیه السلام همین مطلب را پرسید، آن حضرت در پاسخ فرمود: «مَلَكٌ يُحَدِّثُهُ: فرشته‌ای با او سخن می‌گفت.» (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۵؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۶؛ مفید، بی‌تا، ص ۲۸۶، ۲۸۷؛ راوندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۷۰، ح ۱۱) در روایتی دیگر، امام باقر علیه السلام تصریح می‌کند که در یکی از املائات رسول خدا بر امام علی علیه السلام، پیامبر به خواب رفتند و امام علی علیه السلام همچنان صدا می‌شنید و می‌نوشت. پس از آنکه پیامبر بیدار شد، از آن حضرت پرسید که چه کسی بر تو املا می‌کرد؟ امام پاسخ داد، شما املا می‌کردید. پیامبر فرمود: خیر این جبرئیل بود که بر تو املا می‌کرد. (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴۲، ح ۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۷۰، ح ۳۴)

در این روایت، به صراحت نام مَلَك (جبرئیل) هم مشخص شده است. همچنان‌که امام صادق علیه السلام هم برای اثبات محدث بودن امام علی علیه السلام می‌فرماید: در جنگ بنی قریظه و بنی نضیر، جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ آن حضرت بودند و با او صحبت می‌کردند. (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴۱، ح ۲؛ مفید، بی‌تا، ص ۲۸۶؛ راوندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۷۱، ح ۱۴) این روایت به روشنی دلالت دارد که محدث، مخاطب ملائکه و طرف سخن اوست.

شیوه تحدیث

نقل اخبار الهی برای مخاطبان، به شیوه‌های مختلفی صورت می‌گیرد و از آنجا که مصداق روشن و متداول و محسوس نقل اخبار، به صورت گفت‌وگوست، بر همه آن‌ها از باب تغلیب، تحدیث اطلاق می‌شود.

گفت‌وگویی ملائکه با حضرت فاطمه علیها السلام □ ۱۳

اما آیا محدثان به شیوه خاصی مخاطب گفت‌وگویی ملائکه قرار می‌گیرند، یا شکل‌های مختلفی از تحدیث وجود دارد؟

در روایات رسیده از ائمه اطهار علیهم السلام شیوه‌های تحدیث این‌گونه بیان شده‌اند:

۱. ریختن در گوش

در برخی روایات این تعبیر تکرار شده که: «يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا يُوقِرُ فِي أُذُنِهِ»^۱

خداوند ملائکه‌ای را می‌فرستد که در گوش او بریزد و ثابت کند.

پس از این، در صورت محدث بودن، کلمات را می‌شنوند و آن‌ها را درمی‌یابد.

۲. نجوا در گوش

در روایات دیگر این‌گونه بیان شده که: «يُنْكِتُ فِي أُذُنِهِ فَيَسْمَعُ طَيْنًا كَطَيْنِ الطَّسْتِ»

(ر.ک: صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۴۴، ح ۱۳ و ص ۳۹۳، ح ۱۷؛ مفید، بی‌تا، ص ۲۸۷؛ مجلسی،

۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۷۰، ح ۱۰)

نجوایی در گوش می‌شنود همچون صدای [ریختن آب در] طشت مسی.

۳. شنیدن کلام ملائکه

در روایات بسیاری به صراحت بیان شده که محدث، کلام ملائکه را بدون دیدن او

می‌شنود. (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۴؛ صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۴۳، ح ۹؛

مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۶۸، ح ۷) این نحوه تحدیث در بین روایات رسیده از ائمه

معصومین علیهم السلام بیشتر از دیگر شیوه‌هاست. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۶۶-۸۵)

۴. الهام قلبی همراه با شنیدن صدا

در برخی روایات چنین آمده که شیوه سخن گفتن و تحدیث ملائکه این‌گونه

است که: «تَصْرِيحٌ عَلَى قَلْبِهِ فَيَسْمَعُ وَقَعًا كَوَقْعِ السَّلْسِلَةِ عَلَى الطَّسْتِ» (همان، ج ۲۶،

ص ۷۳، ح ۲۵ و ص ۷۸، ح ۳۵)

برای قلب او کشف می‌شود، پس صدایی همچون صدای برخورد زنجیر بر طشت مسی را می‌شنود.

در این نوع الهام قلبی به همراه زمزمه کلامی، تحدیث و گفت‌وگوی ملائکه با محدث شمرده شده، اما این سؤال نیز به ذهن می‌رسد که پس چگونه محدث درمی‌یابد که صدایی را که می‌شنود و یا الهامی که به قلب او خطور می‌کند و یا هرگونه دیگر از تحدیث، گفتار ملائکه با اوست؟

این سؤال را برخی اصحاب ائمه از ایشان داشته‌اند و در جواب این‌گونه پاسخ شنیده‌اند: «إِنَّهُ يُعْطَى السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ مَلَكٌ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۴ و ص ۳۴۳، ح ۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۶۸، ح ۷) به او اطمینان قلبی [بدون تزلزل و شک] و حالتی داده می‌شود که یقین پیدا می‌کند که او مخاطب وحی و ملائکه است.

و در روایت دیگر، امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «يُوقَّعُ عِلْمُ ذَلِكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ»^۹ (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۱، ح ۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۷۷، ح ۳۱) علم به این را [که از ملائکه دریافت می‌کند] در قلب او ثابت می‌کند تا آن را بشناسد. امام علیه السلام در این روایت، ظاهراً اشاره به حصول علم حضوری برای شخص محدث دارد. بدیهی است که علم حضوری و شهودی امکان خطا را بر نمی‌تابد.

شیوه تحدیث از منظر عالمان سنّی

در بین اهل سنت، تنها عده‌ای گفت‌وگوی لفظی ملائکه با محدث را پذیرفته‌اند و بقیه آن را به سطح نازل‌تری از ارتباط تنزل داده و آرای دیگری را در تبیین شیوه تحدیث اختیار کرده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. الهام قلبی

از ابن وهب نقل کرده‌اند که محدث به الهام قلبی مخاطب ملائکه قرار می‌گیرد و کلامی از ملائکه نمی‌شنود. (نووی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۵، ص ۱۶۶؛ عسقلانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۱ مقدمه؛ همان، ج ۷، ص ۴۱؛ مبارک فوری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۲۵)

۲. جریان حق بر زبان بدون قصد

محدث بودن آن است که بدون قصد و اختیار از زبان حق و صواب بیرون

می‌آید و گفت‌وگوی ملائکه در کار نیست، اما این کرامتی است که تنها برای اولیای الهی پیش می‌آید. (همان‌جا)

۳. گمان صادق

محدث گمان‌هایش به واقع اصابت می‌کند و از این جهت همچون کسی است که به او قبلاً خبر داده شده است. (همان‌جا)

۴. مکاشفه

محدث در جانش از ملاً اعلیٰ مطلبی القا می‌شود و همچون کسی است که دیگری او را خبر کرده است (همان‌جا) پس رأی و گمان وی به واقع اصابت می‌کند. (منادی، ۱۳۵۶ق، ج ۴، ص ۶۶۴)

۵. فراست

برخی بر این اعتقادند که محدث، فراست خاصی دارد که در درک مطالب از دیگران قوی‌تر است، و این فراست او را چنان می‌نمایاند که قبلاً توسط دیگری از موضوع خبردار بوده است.

ابن حجر، این دیدگاه را از شخصی به نام ابن تین نقل کرده است. (عسقلانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۱؛ مبارک فوری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۲۵)

البته چنان‌که ملاحظه می‌شود، هیچ یک از دیدگاه‌های فوق مبتنی بر حدیث و یا منبع قطعی نیست، و تنها نظریات و تصوّرات صاحبان این آرا و دیدگاه‌هاست.

بخش دوم: امکان محدث بودن

وحی به عنوان نوعی گفت‌وگوی مرموز از جمله امتیازات انبیاء است. آیا غیر نبیّ نیز می‌تواند مخاطب ملائکه واقع شود و کلام وی را بشنود؟ به عبارت دیگر، آیا غیر نبیّ هم می‌تواند محدث باشد؟

در پاسخ به این سؤال، دلیل‌های متعددی وجود دارد که دلالت بر امکان وقوع این امر و تحقق آن دربارهٔ برخی از غیر انبیا می‌نماید. این ادله عبارت‌اند از: قرآن کریم، روایات و اجماع مسلمین.

الف. قرآن:

آیات قرآن کریم در مباحث و موارد مختلف، سخن گفتن ملائکه با غیر انبیا را حکایت کرده است از جمله:

۱. گفت و گوی ملائکه با حضرت مریم علیها السلام

در چندین آیه کریمه قرآن این گفت و گو به صراحت گزارش شده است. در جایی می فرماید: «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.» (آل عمران: ۴۲)

و به یاد آور هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است.

نیز: «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ جِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ.» (همان: ۴۵)

به یاد آورید هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه ای [=وجود عظیمی] از طرف خودش بشارت می دهد که نامش مسیح، عیسی بن مریم است، در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان الهی است.

همچنین در دنباله آیات، گفت و گوی ملائکه با حضرت مریم علیها السلام را پی می گیرد، و در جریان تولد حضرت مسیح علیه السلام گفت و گوی تفصیلی آن حضرت را با یکی از ملائکه چنین نقل می کند: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا * قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا * قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسَّ سِنِيَّ بِشَرٍّ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا * قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِّنَّا وَ كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا.» (مریم: ۱۷-۲۱)

در این هنگام، ما روح خود را بر او فرستادیم و او به شکل انسانی بی عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد او [سخت ترسید] گفت: من از شر تو به خدای رحمان پناه می برم اگر پرهیزگاری. گفت: من فرستاده پروردگار توأم. آمده ام تا پسر پاکیزه ای به تو ببخشم. گفت: چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد؟! در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته است و زن آلوده ای هم نبوده ام. گفت: مطلب همین است. پروردگارت فرموده این کار بر من

گفت‌وگویی ملائکه با حضرت فاطمه علیها السلام □ ۱۷

آسان است. ما او را می‌آفرینیم تا قدرت خویش را آشکار سازیم و او را برای مردم نشانه‌ای قرار دهیم و رحمتی باشد از سوی ما و این امری پایان یافته است.

قطعاً حضرت مریم علیها السلام از انبیا نبوده، با این حال، ملائکه بر وی نازل شده و با او سخن گفته‌اند. وقوع این گفت‌وگو، قوی‌ترین دلیل بر امکان سخن گفتن ملائکه با غیر انبیاست.

۲. گفت‌وگویی ملائکه با ساره همسر حضرت ابراهیم علیه السلام

در آیات قرآن چنین آمده است که ملائکه فرستاده خداوند آنگاه که نزد حضرت ابراهیم علیه السلام بودند، مورد پذیرایی ساره همسر او قرار گرفتند و ایشان به ساره، بشارت تولد اسحاق را دادند و در برابر تعجب وی، به قدرت او و برکات خدا را بر خانه‌اش گوشزد کردند: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ... * وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ * قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ يَا أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْثِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ * قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ.» (هود: ۶۹ و ۷۱-۷۳)

فرستادگان ما [= فرشتگان] برای ابراهیم بشارت آوردند: گفتند سلام [او نیز] گفت سلام... و همسرش ایستاده بود. [از خوشحالی] خندید، پس او را به اسحاق و بعد از او به یعقوب بشارت دادیم. گفت: ای وای بر من! آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیرزنم، و این شوهرم پیرمردی است؟! این به راستی چه چیز عجیبی است! گفتند: آیا از فرمان خدا تعجب می‌کنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است.

قطعاً ساره مقام نبوت نداشته، اما با این همه به تصریح قرآن، مخاطب کلام ملائکه قرار گرفته است.

ب. روایات اهل سنت درباره برخی از صحابه

اگر از باب جدل وارد شویم، در کتاب‌های حدیثی و غیر حدیثی اهل سنت، روایاتی وجود دارد که برخی از صحابه و دیگر عالمان را از محدثان برشمرده‌اند. این گزارش‌ها

که در کتاب‌های معتبر اهل سنت و با اسناد صحیح در نزد آنان نقل شده است، امکان محدث بودن برخی از افراد را ثابت می‌کند، بنابراین شبهه پراکنی برخی از آنان درباره تحدیث و ارتباط آن با نبوت پذیرفته نیست. در صحیح بخاری و صحیح مسلم که معتبرترین کتاب‌های حدیثی اهل سنت‌اند وجود اشخاص محدث در میان بنی اسرائیل بیان شده است. (ر.ک: بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۳۹؛ قشیری نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۶۴؛ تمیمی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۱۷؛ بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۵۰؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۹۲)

این منابع تصریح کرده‌اند که اگر این اتفاق در میان امت اسلامی رخ دهد، برای خلیفه دوم رخ خواهد داد. شارحان حدیثی اهل سنت، تصریح کرده‌اند که جریان تحدیث برای عمر واقع شده و آن را جزء مناقب بزرگ عمر شمرده‌اند. (ر.ک: عسقلانی، بی تا، ج ۶، ص ۱۰۶؛ العینی، بی تا، ج ۱۶، ص ۵۵ و ج ۲۴، ص ۱۳۵؛ زرقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۴۵۲؛ مبارک فوری، بی تا، ج ۶، ص ۴۵۵؛ منادی، ۱۳۵۶ق، ج ۴، ص ۵۰۷)

همچنین خلیفه اول از کسانی شمرده شده که کلام ملائکه را شنیده؛ هرچند که مخاطب آن‌ها معرفی نشده است (سجستانی، ۱۳۵۵ق، ص ۶) و درباره عمران بن حصین نیز گویند که با ملائکه، مصافحه و سلام می‌کرد. (البصری الزهری، بی تا، ج ۴، ص ۲۸۸؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۱۰۷؛ ابوالفرج، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۶۸۲؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۵۳۶؛ شیبانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۴۸ و ۱۴۹ و...)

این سخنان و گزارش‌ها نشانگر آن است که اهل سنت، امکان سخن گفتن ملائکه با آدمی غیر از انبیا را پذیرفته و به وقوع آن در جهان خارج نیز اعتقاد دارند.

ج. روایات شیعی

از طریق روایات شیعه، از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل شده که اشخاصی بوده‌اند که نبی یا رسول نبوده‌اند و با آن‌ها تحدیث صورت گرفته است. این اشخاص، عموماً از شخصیت‌های پیش از اسلام بوده‌اند که به گونه‌ای محدث بودن و نبی بودن آن‌ها مورد اتفاق مسلمانان است، و ائمه علیهم‌السلام محدثان امت اسلام را به ایشان تمثیل کرده‌اند. این اشخاص عبارت‌اند از:

۱. ذوالقرنین

در روایات بسیاری، ائمه علیهم السلام در پاسخ از این سؤال که آیا محدث نبی یا رسول است؟ فرموده‌اند: «لا، بَلْ قُلْ، مَثَلُهُ مَثَلُ صَاحِبِ سُلَيْمَانَ وَ صَاحِبِ مُوسَى وَ مَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ، أَمَا سَمِعْتَ أَنَّ عَلِيًّا سُئِلَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ أُنْبِيًّا كَانَ؟ قَالَ، لا، وَ لَكِنْ كَانَ عَبْدًا أَحَبَّ اللَّهُ فَأَحَبَّهُ وَ نَاصَحَ اللَّهَ فَنَصَحَهُ فَهَذَا مَثَلُهُ.» (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۶،

ح ۶؛ مفید، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۷۳، ج ۲۰)

نه بلکه بگو: مثال محدث همچون مصاحب سلیمان و مصاحب موسی و مثال او همچون ذوالقرنین است، مگر نشنیدی که از علی (ع) درباره ذوالقرنین پرسیدند که آیا پیامبر بود؟ و آن حضرت فرمود نه، ولكن بنده‌ای بود که خدا را دوست می‌داشت، پس خدا هم او را دوست می‌داشت و از خدا راهنمایی خواست پس خدا هم او را راهنمایی کرد، پس محدث همچون اوست.

همچنین تمثیل به ذی القرنین در روایات دیگری با همین مضمون آمده است. (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۵ق، ص ۳۹۳، ح ۱؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴۴، ح ۱۱؛ مفید، بی تا، ص ۳۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۶۹، ح ۸)

۲. آصف برخیا

در برخی روایات در کنار نام دیگر محدثان امت‌های گذشته، با عنوان صاحب سلیمان، به آصف برخیا اشاره شده است. او پیامبر نبوده، لکن به حکایت قرآن کریم، کارهای خارق‌العاده‌ای انجام داد که در قرآن، منشأ آن علم او به کتاب ذکر شده است. (ر.ک: نمل: ۴۰)

گذشته از روایت سابق، روایات دیگری هم به عنوان صاحب سلیمان او را از محدثان شمرده‌اند.^{۱۰}

۳. حضرت خضر

در روایاتی، نام «صاحب موسی» در شمار محدثان آمده و مراد از این عنوان، آن

فردی است که در کنار دریا، قبل از دیدن حضرت خضر با حضرت موسی علیه السلام بوده (ر.ک: کشف: ۵۹-۶۴) و یا حضرت خضر است؛ چه آنکه در قرآن کریم، داستان همراهی آن دو را با یکدیگر نقل کرده است.^{۱۱}

در روایات نیز صریحاً به نام حضرت خضر و عدم نبوت او تصریح شده است. در این روایات، امام علیه السلام پس از بیان معنی محدث، در جواب پرسش راوی که آیا محدث نبی است؟ فرمود: نه، مثل خضر و مثل ذی القرنین است.^{۱۲} روشن است که تعبیر امام علیه السلام بیانگر عدم نبوت حضرت خضر علیه السلام است.

البته مرحوم مجلسی در تفسیر عنوان «صاحب موسی» دو احتمال را ذکر کرده که مراد از او یوشع یا حضرت خضر است، سپس در مقام توجیه روایات با توجه به نبوت حضرت یوشع دو توجیه می آورد: یکی آنکه محدث بودن وی قبل از نبوتش بوده و روایت به آن زمان اشاره دارد، و دیگر آنکه تشبیه به وی به جهت متابعت او از حضرت موسی علیه السلام بوده است. (ر.ک: مجلسی، ۴۰۳، ج ۲۶، ص ۶۹)

خلاصه آنکه ادله روایی شیعه و سنی در این مورد اتفاق دارند که محدث بودن غیر پیامبران نه تنها امری ممکن، بلکه واقع شده است. در این موارد، اختلاف مصادیق محدث‌ها در بین شیعه و سنی، ناشی از تفسیر متفاوتی است که این دو از واژه تحدیث دارند و آنچنان که در نحوه تحدیث از منظر علمای شیعه و سنی سخن رفت، تحدیث در میان شیعیان از جایگاه و معنای رفیع‌تری برخوردار است.

در اینجا تنها به کلام ابن حجر در شرح صحیح بخاری اشاره می‌کنیم که حکمت کثرت الهام از شیوه‌های مهم تحدیث در نزد اهل سنت را پس از عصر پیامبر چنین بیان می‌کند: «سر اینکه الهام در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله کم بود و در عصر پس از وی زیادت یافت، آن است که وحی در حال بیداری بر پیامبر نازل می‌شد و مردم از او معجزه می‌خواستند، پس در آن موقعیت، مناسب آن بود که برای دیگری در عصر او چنین چیزی واقع نشود. پس از قطع شدن وحی با وفات پیامبر، الهام برای کسانی که خداوند خواسته، واقع شد، تا احیاناً اشتباهی پیش نیاید. و انکار وقوع الهام با توجه به کثرت وقوع آن و شهرتش، امری ناپذیرفتنی است. (ر.ک: عسقلانی، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۷۴)

بخش سوم: محدثه بودن حضرت فاطمه علیها‌السلام

مباحث گذشته، همه مقدماتی بودند که این مطلب را به عنوان نکته‌ی اساسی این مقاله مورد بررسی قرار دهیم. آیا حضرت فاطمه محدثه بوده است؟ دلیل آن چیست؟ همچنین سخن گفتن ملائکه با ایشان چگونه و به چه شکل بوده است؟ هر یک از دو سؤال را در گفتاری پاسخ خواهیم گفت.

گفتار اول

بر اساس ادله و شواهد مختلف، حضرت فاطمه علیها‌السلام از محدثه‌های عالم اسلام‌اند. مستند این فضیلت، روایاتی در این موضوع است.

روایت اول:

شیخ صدوق با سند در چند کتابش از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: «الفاطمة عليها السلام تسعة أسماء، فاطمة، و الصديقة و المباركة، و الطاهرة و الزكية، و الراضية، و المرضية، و المحدثنة و الزهراء.» (ابن بابویه، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۳؛ همو، بی تا، ص ۴۱۴، ج ۳؛ همو، ۱۴۱۷ق، ص ۶۸۸، ح ۹۴۵)

هریک از نام‌های فوق، گویای یکی از امتیازات و صفات مهم آن حضرت است، و محدثه به عنوان یک نام و نماد از آن حضرت معرفی شده است.

روایت دوم:

شیخ صدوق با سند از امام صادق علیه‌السلام علت نامگذاری آن حضرت به محدثه را چنین نقل می‌کند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ علیها‌السلام مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ أَفْتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّائِعِينَ. فَتُحَدِّثُهُمْ وَ يُحَدِّثُونَهَا، فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ، أَلَيْسَتْ الْمُفْضَلَةُ، عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ؟ فَقَالُوا، إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا، وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَكِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكِ وَ عَالَمِهَا، وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.» (ابن بابویه، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۸۲؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۸۱، ح ۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۲۰۶، ح ۲۳)

همانا فاطمه محدثه نامیده شده چون ملائکه از آسمان فرود می آمدند، پس به وی خطاب می کردند. همان گونه که مریم دختر عمران را خطاب می کردند و گفتند: ای فاطمه! همانا خداوند تو را برگزیده و پاکیزه گردانیده و بر تمامی زنان جهان تو را برگزیده است. ای فاطمه! پروردگارت را عبادت کن و با نمازگزاران سجده و رکوع کن. پس آن حضرت با ملائکه سخن می گفت و آن ها نیز با وی سخن می گفتند. پس شبی آن حضرت به ملائکه گفت: آیا کسی که بر همه زنان عالم برتری یافت، مریم دختر عمران نبود؟ پس گفتند: مریم سرور زنان جهان خودش بود و خداوند بزرگ و تعالی تو را سرور زنان جهان خود تو و جهان وی قرار داده است و سرور زنان از اولین و آخرین.

این روایت ضمن مسلم شمردن نام محدثه برای آن حضرت، شیوه گفت و گوی ملائکه با ایشان را توضیح می دهد. این روایت، دلالتی روشن بر محدثه بودن آن حضرت دارد.

روایت سوم:

با سند صحیح از ابو عبیده از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا، وَ كَانَ يَدْخُلُهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جَبْرَيْلُ يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلَى عليه السلام يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ.» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۴۱؛ و به سند دیگر صحیح صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۳، ۱۷۴، ح ۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۴۱، ح ۷۲)

فاطمه پس از رسول الله هفتاد و پنج روز عمر کرد، و اندوه شدیدی بر پدرش در وی بود، و جبرئیل نزد وی آمده و او را بر عزای پدرش تسلی می داد و او را دلخوش می کرد، و از پدرش و جایگاه وی، و آنچه پس از آن حضرت در نسل وی خواهد بود [امامت] خبر می داد و علی علیه السلام این اخبار را می نوشت. پس این مصحف فاطمه است.

این روایت که شیوه فراهم آمدن مصحف فاطمه علیها السلام را گزارش می کند، به صراحت، تحدیث و گفت و گوی جبرئیل با آن حضرت را بیان، و محتوای گفت و گو را نیز گزارش می کند.

روایت چهارم:

در روایتی معتبر، حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام ضمن نقل مطلبی از مصحف فاطمه علیها السلام درباره حقیقت آن مصحف می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا قَبَضَ نَبِيَّهٖ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنْ وَفَاتِهِ مِنَ الْخُزْنِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا مَلَكًا يُسَلِّي عَمَّهَا وَيُحَدِّثُهَا، فَشَكَتْ ذَلِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهَا، إِذَا أَحْسَسْتِ بِذَلِكَ وَسَمِعْتِ الصَّوْتِ قَوْلِي لِي. فَأَعْلَمْتَهُ ذَلِكَ فَجَعَلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ كُلَّ مَا سَمِعَ حَتَّى أَثْبِتَ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفًا.» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲؛ صفار، ۱۷۷ق، ص ۴۰۴، ح ۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۵۴۵، ح ۶۲)

خداوند چون رسولش را از دنیا گرفت. اندوهی فراوان- که جز خدا نمی‌داند بر فاطمه به سبب فوت پدرش وارد شد. پس خداوند ملائکه‌ای را به سوی او فرستاد که غمش را تسلی دهد و با او سخن بگوید. پس حضرت فاطمه علیها السلام این قضیه را برای امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد. پس آن حضرت فرمود: هنگامی که ملائکه را احساس کردی و صدایش را شنیدی به من بگو. پس [حضرت فاطمه می‌گوید] به ایشان خبر احساس ملائکه و شنیدن صدای او را دادم. پس امیرالمؤمنین علیه السلام هر آنچه را می‌شنید، می‌نوشت تا آنکه مصحفی را از این گفته‌ها نگاشت.

این روایت هم، نزول ملائکه بر آن حضرت، و شنیدن صدای او را توسط حضرت فاطمه (یعنی محدثه بودن آن حضرت را) به صراحت بیان می‌کند.

روایت پنجم:

سلیم بن قیس شامی می‌گوید: «به محمد بن ابی‌بکر گفتم: پس امیرالمؤمنین محدث است؟ وی گفت: بله، و فاطمه محدثه بود و نبوت نداشت.» (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۲، ح ۱۶؛ مفید، بی‌تا، ص ۳۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۷۹، ح ۳۹)

این روایت به صراحت از زبان محمد بن ابی‌بکر، صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فاطمه علیها السلام محدثه بوده است.

روایت ششم:

شیخ صدوق به گونه مسند، گزارش کرده است که از محمد بن ابی‌بکر پرسیدند: آیا غیر از انبیا مخاطب سخن ملائکه می‌شوند؟ وی گفت: «مَرِيَمَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَ

كَانَتْ مُحَدَّثَةً، وَ أُمُّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَ سَارَةَ امْرَأَةَ إِبْرَاهِيمَ قَدْ عَايَنَتِ الْمَلَائِكَةَ بَشَرُوهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ، يَعْقُوبَ وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً، وَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً» (ابن بابویه، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۸۳؛ مازندرانی، ۱۳۷۶ق، ج ۳ ص ۱۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۵۵)

محمد بن ابی بکر در پاسخ سؤال گفت: مریم پیامبر نبود و محدثه بود، و مادر موسی بن عمران محدثه بود و پیامبر نبود، و ساره همسر ابراهیم، ملائکه را مشاهده کرد. پس ایشان وی را به اسحاق و در پی اسحاق به یعقوب بشارت دادند و او پیامبر نبود و فاطمه دختر رسول خدا محدثه بود و پیامبر نبود.

دو روایت اخیر، اگرچه از محمد بن ابی بکر است، و از ائمه اهل بیت نیست، مؤید و تأکید کننده روایات وارده ایشان است. او تربیت یافته خانه امیرالمؤمنین علیه السلام و از نزدیکان به اهل بیت علیهم السلام است.

شیخ صدوق در بیان این حدیث تصریح می کند که آیات قرآنی به ما خبر می دهند که هیچ زنی پیامبر نشده است، ولی محدث ها نه رسول اند و نه نبی (ابن بابویه، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۸۳) بنابراین محدثه می تواند زن باشد.

شیخ طوسی نیز در بحث از ظهور ملائکه بر مریم علیها السلام می گوید: «نزد ما [شیعیان] می تواند این امر معجزه و کرامتی برای حضرت مریم باشد، اگرچه پیامبر نیست، زیرا ظهور معجزات نزد ما می تواند به دست اولیا و صالحان وجود یابد، چون این معجزات، مقدار صداقت کسی که آنها را دارد، نشان می دهد، چه نبی یا امام یا شخصی صالح باشد.» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۵۷)

به هر حال، این ادله روایی، سخن گفتن ملائکه با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را ثابت می کند.

گفتار دوم: چگونگی سخن گفتن ملائکه با آن حضرت و محتوای آن

از لابلای روایات گفتار اول، شکل سخن گفتن ملائکه با آن حضرت روشن شد. با توجه به شهرت توصیف محدثه بودن در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفتن ملائکه با

گفت‌وگویی ملانکه با حضرت فاطمه علیها السلام □ ۲۵

حضرت فاطمه علیها السلام در آن دوران نیز وجود داشته است. تحدیث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به شکل گسترده‌تر انجام شد و به صورت مصحف حضرت فاطمه علیها السلام تدوین گشت. گزارش‌ها از محتوای مصحف، گویای آن است که این موضوعات در این کتاب بوده است: (تفصیل این بخش در عنوان مصحف حضرت فاطمه علیها السلام خواهد آمد).

۱. تسلیت و تعزیت

در روایت صحیحه، ابو عبیده از امام صادق علیه السلام این مطلب، یکی از مضامین گفت‌وگویی ملانکه معرفی شده است. (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۴۱؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۴، ح ۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۵۴۵، ح ۶۳)

۲. خبر از پیامبر و جایگاه وی در بهشت

در روایت صحیحه فوق‌الذکر چنین آمده که «يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ».

۳. اخبار حوادث آینده

در حدیث مرسل شیخ مفید از امام صادق علیه السلام نقل شده که «فَفِيهِ مَا يَكُونُ مِنْ حَادِثٍ» (مفید، ۱۴۱۴ق [الف]، ج ۲، ص ۱۸۶؛ طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۱۸، ح ۱)

۴. اخبار فرمانروایان

در برخی از روایات، محتوای کتاب فاطمه علیها السلام اطلاعاتی درباره فرمانروایان بر این امت با نام و نام پدرشان ذکر شده است. (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۸؛ ابن بابویه، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۷؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۹، ح ۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۲۵۹، ح ۲۰)

۵. اخبار مؤمنان و کافران

در روایت ابوبصیر به نقل از امام باقر علیه السلام، آن حضرت محتوای دو ورقه از مصحف فاطمه علیها السلام را توصیف کردند و در آن میان، اخبار انبیا و مؤمنان و کافران گذشته و آینده و داستان‌های آن‌ها هم ذکر شده است. (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۵، ح ۳۴)

این موضوع هم می‌تواند یکی از شاخه‌های اخبار گذشته و حوادث آینده باشد.

به هر حال، در هیچ یک از اخباری که از سخن گفتن ملائکه با حضرت فاطمه علیها السلام حکایت می‌کند، علم حلال و حرام الهی در محتوای این سخنان گزارش نشده، بلکه در برخی روایات نیز به صراحت گفته شده که در مصحف فاطمه زهرا علیها السلام چیزی از حلال و حرام وجود ندارد. (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۷، ح ۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۷۷)

بخش چهارم: بررسی شبهات

در مباحث گذشته، دو مطلب، یکی از امکان محدث بودن غیر انبیا و دیگری محدثه بودن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تبیین شد، اما در برابر، برخی شبهه کرده‌اند که سخن گفتن ملائکه با غیر پیامبر امکان ندارد. عمده مستند این گروه دو نکته است که به تحقیق آن‌ها می‌پردازیم.

نکته اول: اگرچه سخن گفتن ملائکه با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مانعی نداشته، فرود آمدن جبرئیل به زمین پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ممکن نیست؛ چه آنکه جبرئیل پس از وفات آن حضرت با زمین خداحافظی کرد و گفت: «هَذَا آخِرُ وَطْئِي بِالْأَرْضِ» (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۲۹، ح ۲۸۹۰؛ همو، ۱۴۱۳ق، ص ۳۶۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۶۴)

یا به شکل دیگری نقل شده که گفت: «هذا آخر عهدی بالأرض بعدک و لن اهبط الی الارض لأحد بعدک» (الصالحی الشامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۶۴؛ حلبی، ۱۴۰۰ق، ج ۳، ص ۴۷۲)

روشن است که این نکته با سخن گفتن جبرئیل با حضرت فاطمه علیها السلام سازگاری ندارد.

جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱) در مقام جواب، این احادیث را ضعیف شمرده (ر.ک: حلبی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۴۷۲-۴۷۳) و دلیل سستی آن‌ها را دو چیز می‌داند: اول آنکه، آخرین فرود آمدن جبرئیل در هنگام وفات رسول الله بوده و اینکه وی از زمین خداحافظی کرده، امر مسلمی نیست، بلکه در روایات وارد شده که جبرئیل در

گفت‌وگویی ملانکه با حضرت فاطمه علیها السلام □ ۲۷

شب قدر با ملائکه فرود می‌آید و بر هر ایستاده و نشسته‌ای که ذکر خدا می‌گوید، درود می‌فرستد، بنابراین نمی‌توان عدم نزول جبرئیل پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را با توجه به تعارض آن با این روایات پذیرفت.

دوم آنکه، وحی جبرئیل با وفات پیامبر صلی الله علیه و آله قطع نشده، بلکه وی وظیفه دیگری هم به عهده دارد. در حدیث وارد شده که خداوند پس از کشته شدن دجال به عیسی علیه السلام وحی می‌رساند.

این حدیث، به اعتقاد سیوطی - صریح در آن است که وحی به حضرت عیسی علیه السلام پس از نزول مجدد او به زمین خواهد بود و ظاهراً وحی توسط جبرئیل خواهد بود، بلکه این امر قطعی و غیر قابل تردید است. چون رساندن وحی، وظیفه جبرئیل است و او سفیر نبی خدا و فرستادگان اوست.

بنابراین، می‌توان گفت اتفاق شیعه و سنی بر قطع شدن وحی نبوی است. مسلمانان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را خاتم و خاتم انبیا می‌دانند. در قرآن کریم و روایات مذاهب مختلف در حدّ تواتر قطعی بر این امر تأکید شده است.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه تصریح می‌کند که «خَتَمَ بِهِ الْوَحْيِ». (خطبه ۱۳۳؛ مازندرانی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۱۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۲۱، ح ۵۴)

یا در هنگام غسل پیامبر به ایشان خطاب می‌کند که «يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبُوَّةِ وَالْإِنْبَاءِ وَأَخْبَارِ السَّمَاءِ». (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵؛ مفید، ۱۹۹۳م، ص ۱۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۵۲۷، ح ۳۳)

اما غیر وحی نبوی - چنان‌که شرح آن گذشت - مورد اثبات تمام مسلمین - به نحو الهام می‌باشد - علامه آلوسی مفسر مشهور اهل سنت نیز ضمن تصریح به این مطلب می‌گوید: پس منقطع همان وحی تشریعی است نه غیر آن. سپس به حکمت عدم انقطاع وحی غیر تشریعی می‌پردازد و می‌گوید که آشناسازی به حقایق همچنان باقی است تا مردم نسبت به حقیقت اسلام و ایمانی که به آن دعوت می‌کنند، بصیر باشند. (آلوسی، ۱۴۳۱ق، جزء ۲۵، ص ۵۷، ذیل آیه ۵۱ سوره شوری)

بسیاری دیگر از بزرگان متکلم و مفسر قرآن کریم هم به این حقیقت اعتراف دارند که ذکر آن‌ها به طول می‌انجامد. عدم توجه به فرق محدث و نبی، باعث انحراف عده‌ای شده است. از جمله امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که از اهل بیت من ۱۲ نفر محدث هستند. امام علیه السلام سپس به شرح معنی محدث پرداخته و در پایان فرموده است: «هی الّتی هَلکَ فیها أبو الخَطّابِ لم یدرِ تأویلَ المُحدّثِ وَ النَّبِیِّ.» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴۰، ح ۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۶۸، ح ۶)

این همان چیزی است که موجب هلاکت [گمراهی] ابوالخطاب شد. او نمی‌دانست معنای محدث و نبی چیست؟

شناخت این مفاهیم به صورت دقیق برای عده‌ای روشن نبود، به همین سبب، ائمه علیهم السلام برخی از اصحابشان را از نقل این‌گونه مفاهیم برای برخی مخالفان نهی کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۴۱۵، رقم ۳۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۸۱، ح ۴۲) زیرا نقل احادیثی که مورد انکار قرار می‌گیرد، برخلاف آداب حدیثی اهل بیت علیهم السلام است.

نکته دوم: علم به غیب و آنچه اتفاق افتاده و اتفاق خواهد افتاد، به خداوند اختصاص دارد، و آیات بسیار و روایات متواتر گویای این ادعایند. حال چگونه ممکن است که اهل بیت علیهم السلام علم نسبت به اخبار آینده و اتفاقاتی که پیش خواهد آمد داشته باشند؟ آیا این، نوعی مشارکت با خداوند در علم غیب او نیست که با تصریح قرآنی و روایی ناسازگار است؟

جواب آنکه، علم غیب به معنی اطلاع یافتن از اخباری که اینک در عالم شهود قابل دیدن نیست، چه درباره اخبار گذشته و چه آینده، برای هر بشری ممکن است. همچنان‌که شهادت شاهدان و یا مراجعه به اسناد گاه می‌تواند این علم را ایجاد کند، و اساس معلومات مؤمنان که در حوزه دین سرچشمه گرفته، از همین ایمان به غیب است. دانسته‌های غیبی مانند علم به خدا و ملائکه و کتب و رسولان و آخرت و بهشت و جهنم و زندگی پس از مرگ و قیامت و حساب و نعمت‌های بهشت و دیگر امور غیبی

مؤمنان دارند و به آنها ایمان دارند؛ اما علم ایشان، علم ذاتی نیست، بلکه به تعلیم خدا و رسول به وجود آمده است.

از سوی دیگر، نصوص قرآنی زیادی وارد شده که خداوند بخشی از علم غیب را بر پیامبرانش بیان می‌کند تا بر مردم بخوانند و ایشان را هدایت کنند، همچنان‌که در قصه‌های قرآنی مختلف چون قصه مریم^{۱۳} و قصه نوح^{۱۴} و قصه یوسف^{۱۵} به غیبی بودن این اخبار تصریح شده است.

البته به این نکته هم باید توجه داشت که علم به غیب، و عمل بر اساس آن، و اعلام آن به مردم، سه مرحله جداگانه هستند که هیچ یک مستلزم دیگری نیست، بنابراین خداوند می‌تواند علم غیبش را به دیگران تعلیم دهد و اخبار گذشته و آینده را به ایشان بیاموزد، بدون آنکه مشارکت دیگران در علم غیبی ذاتی او لازم بیاید. بر همین اساس، امام کاظم علیه السلام در جواب کسی که درباره علم ایشان به غیب سؤال کرد، فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ! ضَعَّ يَدَكَ عَلَى رَأْسِي فَوَاللَّهِ مَا بَقِيَتْ شَعْرَةٌ فِيهِ وَلَا فِي جَسَدِي إِلَّا قَامَتْ؟ ثُمَّ قَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا وَرَائَهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (مفید، ۱۹۹۳، ص ۲۳، ح ۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۱۰۳، ح ۵)

خداوند منزّه و پاک است. و دستت را بر روی سرم بگذار. پس به خدا قسم، مویی در سرم و بدنم باقی نمانده مگر برخاسته. سپس فرمود: نه به خدا قسم، علم ما به جز وراثت از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست.

نتیجه‌گیری

تحدیث به معنای الهام ملائکه بر اشخاص، امری ممکن است و بر اساس آیات قرآن کریم و نیز نقلیات شیعه و سنی، برای غیر پیامبران نیز واقع شده است. در روایات، برخی از کسانی که طرف گفت‌وگوی ملائکه بوده و معرفی شده‌اند از جمله حضرت فاطمه زهرا علیها السلام محدثه معرفی شده است. مضمون گفت‌وگوها نیز در روایات خبر از جایگاه پیامبر در آخرت و خبر حوادث آینده و عاقبت فرمانروایان و مؤمنان و کافران گزارش شده است.

غالباً شبهات در این موضوع به دو نکته باز می‌گردد: یکی انحصار این گونه علوم به خداوند و دیگری اشتباه ماهیت این نوع الهام به وحی نبوی. بدیهی است که با توجه به اینکه خداوند به تصریح آیات قرآنی از دانش بی‌نهایت خود به بندگانش هم افاضه می‌کند، لذا مانعی از تصدیق این روایات وجود ندارد. از سوی دیگر، الهام و محتوای آن، تفاوت‌هایی با وحی نبوی دارد که توجه به آن‌ها موانع درک این فضیلت را برطرف می‌کند.



پی‌نوشت‌ها:

۱. احزاب: ۳۳.
۲. رک: طبری، ۱۳: ۴۱۳ق، ص ۸۰، ۸۱ ح ۲۰ و ص ۱۴۹، ح ۸۵؛ مفید، ۱۹۹۳م، ص ۲۳، ح ۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱، ص ۲۷۹؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۲۰۹؛ ترمذی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۲۶، ح ۳۸۷۰.
۳. «وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ: مَرَازِ عِلْمِ تَعْبِيرِ خَوَابِهَا آكَاةً سَاخْتِي.» (یوسف: ۱۰۱)
۴. «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ: پس کلامی همچون این قرآن بیاورید.» (طور: ۳۴)
۵. برای ملاحظه این روایات رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۶۶-۸۵ باب «انهم عليهم السلام محدثون مفهون».
۶. «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ.» (قصص: ۷)
۷. «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ.» (نحل: ۶۸)
۸. در بصائر الدرجات (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴۳) با تعبیر ینقر فی اذنه، و در بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۷۱، ح ۱۵) مطابق متن آمده است.
۹. در اصول کافی (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۴) تعبیر «یوفق لذلك» آمده است.
۱۰. صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۵ و ص ۳۸۶، ح ۵ و ۳۸۷، ح ۷؛ مفید، بی‌تا، ص ۲۸۷، ص ۳۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۶۹، ح ۸

گفت و گوی مالانکه با حضرت فاطمه علیها السلام □ ۳۱

موتقه عمار قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام ما منزلتهم أنبياءهم قال لا ولكنهم علماء كمنزلة ذى القرنين فى علمه و كمنزلة صاحب موسى و كمنزلة صاحب سليمان و معتبرة حرمان بن أعين قال قلت لأبى جعفر عليه السلام ألت حدثنى أن عليا عليه السلام كان محدثا قال بلى قلت من يحدثه قال ملك يحدثه قال قلت فأقول إنه نبى أو رسول قال لا بل مثله مثل صاحب سليمان و مثل صاحب موسى و مثل ذى القرنين أ ما بلغك أن عليا ع سئل عن ذى القرنين فقالوا كان نبيا قال لا بل كان عبدا أحب الله فأحبه و ناصح الله فنصحه فهذا مثله.

۱۱. كهف: ۶۵-۸۲؛ اما آن حضرت پیامبر نبوده است. (رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۶۹، ح ۸ و ص ۷۰، ح ۱)

۱۲. صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۶، ح ۴؛ مفید، بی تا، ص ۲۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۷۰، ح ۱۰. حرمان بن أعين قال أخبرنى أبو جعفر عليه السلام أن عليا كان محدثا فقال أصحابنا ما صنعت شيئا إلا سألته من يحدثه فقصى أنى لقيت أبا جعفر عليه السلام فقلت أ لست أخبرتنى أن عليا عليه السلام كان محدثا قال بلى قلت من كان يحدثه قال ملك قلت فأقول إنه نبى أو رسول قال لا بل قل مثله مثل صاحب سليمان و صاحب موسى و مثله مثل ذى القرنين أ ما سمعت أن عليا عليه السلام سئل عن ذى القرنين أن نبيا كان قال لا ولكن كان عبدا أحب الله فأحبه و ناصح الله فنصحه فهذا مثله.

۱۳. «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَمْ نَكُنْ مِنْ قَبْلِهِمْ رُسُولاً وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ.» (آل عمران: ۴۴)

۱۴. «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا.» (هود: ۴۹)

۱۵. «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ.» (يوسف: ۱۰۲)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوسی بغدادی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فى تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ هیثم حازم عبدالحيالی و ماهر حبوش، بیروت، لبنان: مؤسسة الرسالة، ۱۴۳۱ق.
۴. ابن بابويه الصدوق، محمد بن علی؛ الامالی؛ ج ۱، تحقیق الدراسات الاسلامیه، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.
۵. _____؛ النخصال؛ تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.

۳۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱

۶. _____؛ *علل الشرايع*؛ نجف: مكتبة الحيدريه، ۱۳۸۶ق.
۷. _____؛ *كمال الدين*؛ تحقيق على اكبر غفاري، بی جا: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۱، بیروت: دارالفكر، ۱۴۱۰ق.
۹. ابوالفرج، عبدالرحمن علی بن محمد؛ *صفوة الصفوة*؛ تحقيق محمد فاخوري و محمد رواس قلعه جي، ج ۲، دارالمعرفة، ۱۳۹۹ق.
۱۰. البصري الزهري، محمد بن سعيد بن منيع؛ *الطبقات الكبرى*؛ بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۱. العيني، بدرالدين محمد بن احمد؛ *عمدة القاری*؛ بیروت: دار احیاء التراث، بی تا.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح البخاری*؛ بیروت، لبنان: دارالفكر، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م.
۱۳. بیهقی، احمد بن الحسین؛ *السنن الكبرى*؛ تحقيق محمد عبدالقادر عطاء، مکه: مكتبة درالباز، ۱۴۱۴ق.
۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی؛ *سنن الترمذی*؛ تحقيق احمد محمد شاکر، بیروت: دار احیاء التراث، بی تا.
۱۵. تمیمی بستی، محمد بن حبان؛ *صحیح ابن حبان*؛ تحقيق شعيب ارنؤوط، ج ۲، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۱۶. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد؛ *المستدرک علی الصحیحین*؛ تحقيق يوسف مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۷. حلبی؛ *السيرة الحلبیه*؛ بیروت، لبنان: دارالمعرفة، ۱۴۰۰ق.
۱۸. راغب اصفهانی؛ *مفردات غریب القرآن*؛ ج ۲، بی جا: دفتر نشر الكتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۹. راوندی، قطب الدین؛ *الخرائج و الجرائح*؛ قم: مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، بی تا.
۲۰. زرقانی، محمد بن عبدالباقي بن يوسف؛ *شرح الزرقانی*؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۲۱. سجستانی، سلیمان بن اشعث ابی داود؛ *المصاحف*؛ تصحيح آرش جعفری، ج ۱، مصر: مطبعة الرحمانیه، ۱۳۵۵ق.
۲۲. شیبانی، احمد بن عمرو بن حنبل؛ *الزهد*؛ تحقيق عبدالعلي عبدالحميد حامد، ج ۲، قاهره: دارالريان للتراث، ۱۴۰۸ق.
۲۳. الصالحی الشامی، محمد بن يوسف؛ *سبل الهدی و الرشاد فی سيرة خير العباد*؛ تحقيق عادل احمد عبد الموجود، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.

گفت وگوى ملائکه با حضرت فاطمه عليها السلام □ ۳۳

۲۴. صفار، محمد بن حسن بن صفار؛ *بصائر الدرجات*؛ تحقيق ميراز محسن كوچه باغى، تهران: مؤسسة الاعلمى، ۱۴۰۴ق.

۲۵. طبرانى، سليمان بن احمد بن ايوب؛ *كتاب الدعاء*؛ دراسة و تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۳ق.

۲۶. _____؛ *المعجم الكبير*؛ تحقيق حمدى بن عبدالمجيد سلفى، ج ۲، موصل: مكتبة العلوم و الحكم، ۱۴۰۴ق.

۲۷. طبرسى، احمد بن على؛ *الاحتجاج على اهل اللجاج*؛ تحقيق ابراهيم البهادرى، به اشراف جعفر سبحانى، قسم التحقيق فى منظمه الاوقاف والشؤون الخيريه، قم: دار الاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۲۵ق.

۲۸. طبرى، محمد بن جرير بن رستم؛ *دلائل الامامة*؛ تحقيق الدراسات الاسلاميه، ج ۱، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ق.

۲۹. طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن؛ *اختيار معرفة الرجال*؛ تحقيق سيد مهدي رجايى، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۲ق.

۳۰. _____؛ *الامالى*؛ ج ۱، تحقيق الدراسات الاسلاميه، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۴ق.

۳۱. _____؛ *التبيان فى تفسير القرآن*؛ تحقيق احمد حبيب قصير العاملى، ج ۱، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۹ق.

۳۲. عسقلانى، احمد بن على بن حجر؛ *فتح البارى فى شرح صحيح البخارى*؛ تحقيق محمدالدين الخطيب، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.

۳۳. قشيرى نيشابورى، مسلم بن حجاج؛ *صحيح مسلم*؛ تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار احياء التراث، بى تا.

۳۴. كلينى، محمد بن يعقوب؛ *الكافى*؛ تحقيق على اكبر غفارى، ج ۳، تهران: دارالكتب الاسلاميه آخوندى، ۱۳۸۸ق.

۳۵. مازندراني، محمد بن على بن شهر آشوب؛ *مناقب آل ابيطالب*؛ تحقيق لجنة من اسانذة النجف الاشرف، نجف: مطبعة الحيدريه، ۱۳۷۶ق.

۳۶. مبارك فورى، محمد عبدالرحمن عبدالرحيم؛ *تحفة الأحوذى*؛ بيروت: دارالكتب العلمية، بى تا.

۳۷. متقى هندى؛ *كنز العمال*؛ تحقيق الشيخ بكرى حيانى، بيروت، لبنان: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.

- ۳۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱
۳۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الأطهار؛ تحقیق محمد باقر بهبودی و عبدالرحیم اربانی شیرازی، چ ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الاختصاص؛ تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
۴۰. _____؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ چ ۲، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق. [الف]
۴۱. _____؛ الامالی؛ تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، چ ۲، بیروت، لبنان: دارالمفید، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
۴۲. _____؛ اوائیل المقالات؛ تحقیق الشیخ ابراهیم الانصاری، چ ۲، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق. [ب]
۴۳. _____؛ تصحیح اعتقادات الامامیه؛ تحقیق حسین درگاهی، چ ۲، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق. [ج]
۴۴. منادی، عبدالرئوف؛ فیض القدر؛ چ ۱، مصر: المكتبة التجارية، ۱۳۵۶ق.
۴۵. نووی، ابوزکریا یحیی بن شرف؛ شرح النووی علی صحیح مسلم؛ چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۳۹۳ق.